

## تاریخ شریف رضی

بقلم سید علی اکبر برقی قمی

يا بعد بين عيان المرء و الخبر  
 و تقبس النار من ذی نعمة خضر  
 شهادة الصادقين السمع و البصر  
 وان نظرت فقل ما كان عن نظري  
 ان كنت لانصطفى الا اخائقة (۱)  
 فاخاتق لنفسك اخوانا على قدر  
 باری سخن را در مکتب شریف رضی پایان برم زیرا پیرامون مکتب  
 وی گشتن کتابی جداگانه خواهد و در اینجا تا اندازه باید نداشت که با تاریخش  
 همساز باشد .

## معاصرین شریف رضی از خلفا و ملوک

شریف رضی چهار سال از دوره خلافت المطیع لله را ادراک کرد  
 و بر این روزگار حکمی نتوان نمود زیرا از عمر شریف رضی بیش از چهار  
 سال نگذشته بود .

در سال ۳۶۳ المطیع لله قالج گردید و فرزند خود الطابع لله را بر جای  
 خود بنشانید و در سال ۳۶۴ عضدالدوله دیلمی بغداد را فتح کرد و شریف  
 ابواحمد پدر شریف رضی را بکرفت و بشیراز فرستاد و در قلعه او را  
 محبوس نمود .

شریف رضی هنگامیکه پدرش دستگیر شد پنجساله بود از این دوره  
 آگاهی درستی نداریم جز اینکه میدانیم شریف رضی و برادر مهترش شریف

(۱) از دوست آنچه را که بینی نه آنچه را که شنوی بگیر و میان منظر و منجر آدمی چه بسا  
 فاصله و دوریست گاهی چوب خشک برک میآورد و گاهی چوب نرم سبز آتش میدهد هرگاه  
 ظاهر دوست تو را رضی داشت شهادت راستین چشم و گوش را تکذیب کن اگر شنیدی بگو  
 از گوش من نبود و اگر دیدی بگو از چشم من نبود اگر تو جز برادر موثق نگزینی پس برادرانی  
 همانطور که خواهی برای خود خلق کن .

مرتضی در راه کسب علوم بسرعت طی طریق میکردند و در حلقه درس اساتید علم و ادب حاضر میشدند تا آنگاه که زبان شریف رضی بنظم اشعار باز گردید و عرایس افکار خود را که در پس پرده ضمیر پنهان میداشت اظهار کرد و در اینوقت از عمرش ده سال گذشته بود از این تاریخ بعد افکار و اندیشه های خود را در لباس نظم نمایش داد و دو قسمت از افکارش بیشتر از هر چیز در اشعارش آشکارا بود یکی آمال و آرزوهائی که در مغز میپرورانید و در حقیقت نقشه زندگانی آینده خود را می کشید چنانکه قصیده درده سالگی برداخته و این ابیات از آن جاست :

المجد يعلم ان المجد من اری	ولو تمادیت فی غی و فی لعب
انی لمن معشر ان جمعوا العلا	تفرقوا عن نبی او وصی نبی
اذا هممت ففتش عن شهاهمی	تجدد فی مهجات الانجم الشهب
وان عزمت فعز می بستحیل قذی	یدمی مسالک فی اعین النوب
و معرک صافحت ایدی الحمام به	طلی الرجال علی الحرمان من کتب
حلت حباها المنايا فی کتابه	بالضرب فاجتث الاجساد بالقضب
تلاقت البيض فی الاحشاء فاعتقت	والسمهری من المادی والیب
بکت علی الارض دمعان دماهم	فاستقرت عن ثغور النور والعشب

از این اشعار پیداست که شریف رضی در همان خرد سالی چه افکار بلندی داشته و روحش برای رسیدن بمقاصد بزرگ تاچه اندازه در پرواز بوده است و دیگر تالم و تائری بود که در فراق پدر داشت و بزبان نظم اظهار مینمود و عقائدی که در ایام اعتقال پدرش در قلعه شیراز برداخته در دیوانش مسطور است عضدالدوله در سال ۳۷۲ از دنیا برقت .

پس از وفات عضدالدوله مصمصام الدوله در بغداد باسلطنت نشست و شریف ابواحمد همچنان در قلعه شیراز محبوس بود تا آنکه شرف الدوله فرزند دیگر عضدالدوله شریف ابواحمد را از قلعه شیراز آزاد کرد و لشکر بجانب بغداد

کشید و مصمصام الدوله را دستگیر نمود و در سال ۳۷۶ بغداد را فتح کرد و شریف ابوالاحمد را با اعزاز و احترام بجایگاه خود برگردانید شریف رضی در آنوقت هفده ساله بود و بشکرانه اینکار قصیده در مدح شرف الدوله پرداخت که مطامش اینست :

احظی الملوك من الايام والدول  
من لايتادم غير البيض والاسل  
شرف الدوله در سال ۳۷۹ از دنیا برفت و بهاء الدوله برجای او بنیشت و تا سال ۴۰۳ سلطنت کرد و پس از بهاء الدوله سلطان الدوله ابوشجاع برجای پدر بنیشت .

بهاء الدوله در سال ۳۸۱ الطائع لله را از خلافت خلع کرد و القادر بالله را برجای او بنشانید و تا سال ۴۲۲ مدت خلافت او طول کشید بنابراین شریف رضی سه کس از خلفای عباسیین را ادراک کرده و پنج کس از سلاطین آل بویه را چنانکه نکاشته گردید شریف رضی در زمان خلافت المطیع لله چهار سال داشت و این دوره چندان قابل ملاحظه نیست و هم بخشی از اوائل دوره خلافت الطائع لله که باز دوران خرد سالی شریف رضی محسوب میگردد . از این دو دوره که بگذریم الطائع لله را مینگریم که بی اندازه بشریف رضی اظهار علاقه میکند چندانکه شریف رضی را در بیست و یک سالگی منصب تقاب می بخشد آنهم با تشریفات بسیار که کمتر برای تقیبی چنان احترام گذاری و تشریفات اتفاق افتاده است و شریف رضی را می بینیم که نهایت علاقه را با الطائع لله ابراز میکند چندانکه در مدیحت او قصایدی پرداخت و در روز خلعش بی اندازه افسرده خاطر بود و قصیده در آن زمینه ساخت و هم در مرثیتش چکامه بلندی نظم کرد .

بهر اندازه که میان الطائع لله و شریف رضی روابط دوستی و بنیان محبت و صفا مستحکم بوده بهمان اندازه میان او و القادر بالله آتش تقار و بیحلی فروزان بوده است چندانکه می بینیم در قصایدی که در ستایش او پرداخته جلالت

قدر خود را نیز در اثنای آن آموزه و باوی دوشادوش رفته است تا آنگاه که دیار القادر بالله را دیار اعدای شمرده و او را برای مقام خلافت شایسته و زبیده ندانسته و گفته است :

البس الذل فی ديار الاعادی و بمصر الخلیفة العلی

از اشعار شریف رضی مستفاد میگردد که در دوره خلافت القادر بالله همواره در میان افکار متضارب بوده و هرگاه قطعه را که ذکرش گذشت و مطلعش اینست

مامقامی علی الهوان و عندی مقول سارم و انق حمی

براستی از شریف رضی بدانیم درجه آشفتنگی خاطر وی از القادر بالله بخوبی معلوم میشود .

در میان سلاطین آل بویه بهاء الدوله دیلمی منتهای علاقه و دل بستگی را بشریف رضی داشت چندانکه نقابت طالبین تمامت کشور اسلام را باو تفویض نمود و باین همه می بینیم در همان روزگار القادر بالله منصب نقابت را از شریف رضی گرفت و بدیگری تفویض نمود و ممکن است این واقعه در وقتی صورت گرفته باشد که بهاء الدوله سرگرم اصلاح امور کشور و باسرکوب کردن دشمن بوده است و القادر بالله فرصت را غنیمت شمرده و با شریف رضی در آویخته است .

نقابت هر چند از مناصب بزرگ بوده و مورد تنافس اشراف طالبین بوده لیکن شریف رضی بارها از آن منصب مستعفی شده و طبعاً دوست داشته که از منصب نقابت برکنار باشد بحکم اینکه حسودان و دشمنان موجبات رنجش خاطرش را فراهم می آوردند و همواره بمخالفت و ضدیت با او قیام می کردند اینست که شریف رضی آرزو میکرد که از آن منصب کناره گیرد چنانکه گفته است :

غمست بدی فی امر قمن لی و این بزوع کفی و انکافی

گفتمانی اتی حرب لقومی  
ولو انی اطعت الرشید یوما  
وذلك لی من الضراء کاف  
لابدلت التحمل بالتجانی

وهرگاه منصب قنات را از صمیم قلب دوست میداشته باری با عزت نفس و شهامت میخواست است نه باروشی که القادر بالله میخواست وی قیب باشد بلکه میتوان از پاره اشعارش بدست آورد که باچنان روش بهیچوجه پذیرای قنات نبوده و آنرا تنگین مینموده است بخصوص که دشمنانش برای رسیدن بآن منصب اموال بسیار بذل میکردند و اینکار خود بیشتر خاطر او را آشفته و بریشان داشت چندانکه باخویشتن خطاب کرده و گفته است :

محمد طالما شمرت فیها  
وتم مستودعا صونا وانسا  
فان اتبع هذا الامر لهقا  
یراه المستقر علی طوقا  
وما حط الاعادی لی محلا  
فدونک فاسحب الذیل الرقلا  
قد اسلفتها جزعا و ذلا  
فانک اعزب الثقلین عقلا  
فیغیظنی به و اراه غلا  
ولکن حط عنی الدهر کلا

باری بهاء الدوله برخلاف القادر بالله بشریف رضی دلبنده بود و منزلت و مکانات او را بادیده عظمت مینگریست و هیچکس را همسنگ وی نمیشناخت و همین اعزازها و احترام گذاریها بود که شریف رضی را همواره از بهاء الدوله خوشنود داشت و هرگز مناصب بزرگ در صورتیکه بدون احترام گذاری باشد شریف رضی را خوشنود نمی نمود .

باری شریف رضی آنقدر که در بند عزت نفس و حفظ شرافت خود بود در بند مناصب نبود اینست که به القادر بالله که شاید برخلاف منظور وی رفتار میکرد خوش بین نبود برخلاف از الطائع لله و بهاء الدوله بیحد راضی بود و چون خدمات القادر را احسانی میدیده که دنباله اش منت هاست بس بچیزی نهموده بلکه دلتنگ میشده است .

بنابر این بهترین معاصرین شریف رضی از خلفا الطائع لله بود و از

سلاطین آل بویه بهاء الدوله .

### اسفار شریف رضی

ارباب تراجم رحلات و اسفار شریف رضی را ننکاشته اند در صورتیکه نگارش آن خالی از اهمیت نیست بحکم اینکه نواخ و دانشمندان برای سومایه فضل و دانشی که اندوخته اند و بادیده عبرت بینی که دارند در هر جا که روند سطور تاریخی قابل توجهی از خود بیادگار گذارند بخصوص مانند شریف رضی بمناسبت ذوق و قریحت و نظم شیوا و دیده عبرت نگری که دارد در هر جا که رود اشعار دلپذیریکه یادگار بازدیدان منزلکه است برجای و پایدار گذارد و هر چند نگارش تمامت اشعارش از حوصله این مختصر بیرون است لکن از نوشتن برخی از آن چاره نیست .

در سال ۳۸۱ بمفاصله چند ماهی که از منضبط نقابش گذشت سفری بواسط نمود برای آنکه از بهاء الدوله دیلمی دیدار کند قضا را در همان ایام عمش ابو عبدالله احمد بن موسی از دنیا برفت شریف رضی در مرثیت او قصیده برداخت و برای تسلیت و تعزیت بدر خود فرستاد و مطامع قصیده اینست  
سلا طاهر الانفاس عن باطن الوجد  
قان الذی احتفی نظیر الذی ابدی  
از این سفر بیش از این آگاهی ندارم .

در سال ۳۸۹ بانقاق برادر بزرگترش شریف مرتضی عزیمت سفر حج نمود ابوعلی در کتاب رجال خود از کتاب اتحاف الوری باخبار ام القوری در حوادث سال ۳۸۹ نقل کرده است که در این سال شریف مرتضی و شریف رضی برای ادای قریضه حج راه مکه را پیش گرفتند و در اثنای راه ابن جراح طائی درخواست چیزی از آن دو برادر کرد و نه هزار دینار از خالص اموال خود بوی عطا کردند و از این سفر نیز بیش از این آگاهی ندارم .

در ماه جمادی الاولی از سال ۳۹۲ سفری بحیره کرد و با آن دیده عبرت بینی که داشت بر آثار باقی مانده از سلاطین حیره نگریست و دوران

عظمت و ملکرانی ایشانرا در کشور سواد بخاطر آورد و در بی اعتباری دنیا  
قصیده نظم کرد بدین مطلع :

مازالت اطرب للمنازل بالنوی      حتی نزلت منازل النعمان

بار دیگر گذارش بر حیره افتاد و آثار برجامانده از شاهان قریحش را  
بجیش در آورد و بخانه های ویران ایشان خطاب کرد و قطعه بگفت که  
مطلعش اینست :

این بانوک ایها الحیرة البیضاء      والمضیون منک الدیارا

در سال ۳۹۲ در حالیکه منصب امارت حاج داشت عزم مکه کرد و در منی  
موی سر بسترد و چند طاقه موی سپید در آن بدید با آنکه در آنوقت سی ساله  
بود با خاطری شکسته قطعه پرداخت که مطلعش اینست

قلبی للنوائب جباهات      عماق القعر مویسة الاراسی

و از جمله آیات این قطعه این آیات است

الیس الی الثلاثین اتسابی      ولم یبلغ الی القل الرواسی

فمن دل المشیب علی عذاری      ومن جر الذبول علی غراسی

سابقی للشباب بشاردات      کصادرة السهام عن القیاس

فمن یک ناسیا عهدا فانی      لعهذک یاشبابی غیر ناس

و نیز قطعه دیگر بگفت و مطلعش اینست

لا یبعدن الله برد شبیة      القیة بمنی ورحمت سلیبا

همینکه از اعمال حج فراغت یافت و بوطن باز گردید بشکرانه نعمت  
توفیق باتدرستی که نصیبش شد این قطعه بگفت

یاذا المعارج کم سئلتنک نعمة      فمئنتها لی بالذنوب الاوفر

ای العوادی منک اشکر فضله      عجز المقل وزاد طول المکثر

اکفایتی ما قد حذرت وقوعه      ام ما کفیت من الذی لم احذر

در ماه ربیع الاول از سال ۳۹۴ بصره - فر نمود همینکه بهذیب رسید

شنید که یکی از فقهای شیعه از جهان رفته است از این خبر بسیار شکسته خاطر گردید و قطعه بگفت که مطلعش اینست

اتانی و رحلی بالمذیب عشیة و ایدی المطایا قد قطعن بنا نجدا

وهم در اینسال ساز سفر مکه آراست و از ریگستان معروف بمریخ که عبور از آن بسیار دشوار است گذر کرد همینکه بوطن باز گردید و بیاد آن ریگستان پرخطر افتاد قطعه بگفت که مطلعش اینست

اقول لها حیث انتهی مسقطالقا نصلت و ایدم الله من رمل مریخ

و در سال ۳۹۰ پدرش الطاهر ذوالمناقب از شیراز برگشت و این همان سفری است که برای اصلاح میان امره دیالمه که بر سر ملک بایکدیگر نزاع داشتند بشیراز کرده و سفری طولانی بوده است شریف رضی باستقبال پدر تا واسط رفت و هنگام بیرون رفتن قطعه بگفت که مطلعش اینست

قد قلت للنفس الشاع اضمها کم ذالقراع لکل باب مصمت

در ماه ذی الحجة الحرام از سال ۳۹۷ گذارش بمذائین افتاد نظری بایوان باشکوه کسری کرد و از عظمت پادشاهان ساسانیان یاد نمود قصیده بگفت که مطلعش اینست

قربوهن لیبدن المقارا و یبدن بدارالهون دارا

شریف رضی وقتی عزم سفر مصر کرد و تا کوفه نیز رفت لکن فسخ عزیمت نمود و بغداد باز گردیده قصیده پرداخت که مطلعش اینست

تروود من الماء النقاخ قان تری بوادی القضا ماسه نقاخوا ولا بردا

آنچه از مجموع ابیات این قصیده مستفاد میگردد اینست که شریف رضی از خلافت القادر بالله سینهامش تنگی گرفت و میخواست از بغداد بلکه از مطاق قلمرو او بیرون رود لکن بیاد محبتها و احترام گذاریهای دیالمه افتاده از عزمش برگشت چنانکه میگوید محاسن اخلاقی این شاهان است که مرا از عزم سفر مصر باز گردانید و تا ایشان باغشند بجای دیگر نه پیوندم و از ایشان هرگز جدا نگردم



شریف رضی غیر از آن اسفار سفرهای دیگری کرده که از چگونگی آن آگاهی درستی ندارم مخصوصاً بارها نجف و کربلا و سامرا برای زیارت قدور امامان رفته است و آخرین سفری که رفته سفر کربلا بوده و در حائره حسینی نصیده در مرثیت پرداخت که مطلعش اینست :

کربلا لازت کربا و بلا      مالتی عندک آل المصطفی

و این قصیده آخرین قصایدی است که شریف رضی نظم کرده است .

### مؤلفات شریف رضی

شریف رضی مؤلفات و مصنفاتی پرداخته که در فهرس مصنفین و کتب سیرت و تراجم مذکور است لکن مایه بسی تافاست که تمامت کتابهایی که پرداخته درست نیست و از پرداخته های او آنچه برجاست و با آنچه ناهش در کتب تراجم مذکور است در اینجا مینگاریم :

(۱) نهج البلاغه - که از بهترین یادگارهای ادبی اوست و اندازه توغل

اورا در فنون ادب و علم بلاغت مبرهن میسازد و بارها این کتاب در ایران و مصر و بیروت بطبع رسیده و بیش از شصت شرح دانشمندان بر آن نوشته اند و در خصوص این تالیف ذکر پاره از موضوعها لازم است که سپس مینگاریم .

(۲) خصایص الاثمه - این کتاب را پیش از تالیف نهج البلاغه پرداخته

و چنانچه خود در دیباچه نهج البلاغه گفته از خصایص امیر المؤمنین علی بن ابیطالب

که فراغت یافته فصلی در پایان آن آورده و در آن محاسن سخنان امیر المؤمنین را از کلمات قصار که در حکمت و امثال و آداب ایراد فرموده است نگاشته

و جمعی از دوستان و برادرانش که در صف نخستین فضلا بودند آنرا بی نهایت

پسندیده و از وی درخواست کرده اند که کتابی در مختار کلام امیر المؤمنین

در جمیع فنون از خطب و کتب و مواعظ و آداب تالیف نماید و او کتاب

نهج البلاغه را پرداخت از اینجا معلوم میشود که کتاب خصایص الاثمه تا هنگام

تالیف نهج البلاغه پایان پذیرفته است و از این کتاب سید بن طاوس در کتاب

طرائف و علامه مجلسی در بحار الانوار نقل نموده اند .

(۳) مجازات الانار النبویه - که از پرداخته های نفیس اوست و در این کتاب مجازاتی که در کلمات حضرت ختمی مرتبت است ایراد نموده بشرحی که دلها چنان پسندد این کتاب در سال ۱۳۲۸ هجری قمری در بغداد بطبع رسیده است لکن بی اندازه اغلاط دارد و نزد نگارنده موجود است .

(۴) تلخیص البیان عن مجازات القرآن - این کتاب و همچنین کتاب مجازات الانار النبویه از مبذعات شریف رضی است و در دیباچه کتاب مجازات الانار النبویه نام هر دو را برده و پیش از تالیف این کتاب آنها را پرداخته و گفته است فیکون هذان الكتابان لمعین یتضاء بهما و عرینین لم اسبق الی قرع با بهما یعنی این دو کتاب دو لعمه نورست که در روشنی آنها روند و دو پیشه است که بگرفتن در آنها هیچکس بر من پیشی نگرفت ، این خلکان در وصف این کتاب گفته است که در باب خود کم مانند و نظیر است .

(۵) حقایق التنزیل فی متشابه التنزیل - این کتاب در دل دانشمندان وقع غریبی پیدا کرد و در دیده ادیبان جاوه شکر فی نمود چندانی که این جنی که از اساتید و فحول ادب است در تقریظ آن گفته است ( صنف الرضی کتاباً فی معانی القرآن الکریم یتعذر وجود مثله ) یعنی شریف رضی در معانی قرآن کریم کتابی تصنیف کرد که مانند آن خیلی دشوار است پرداختن و یا آنکه نتوان پرداخت و این کتاب بزرگی بوده است ؛ شیخ ابوالحسن عمری گفته من مجلدی از تفسیر شریف رضی دیدم که نیکو و نمکین بود و در بزرگی باندازه تفسیر تبیان ابوجعفر طبرست و بعضی بر جای طبری ابوجعفر طوسی ضبط کرده اند و بعضی جمله یابزرگتر را بر آن اضافت کرده اند . باری از این تفسیر جز جزو پنجم آن در دست نیست و اداره منتدی النشر نجف آنرا بطبع رسانیده است .

از این جزو دو نسخه موجود بود یکی در کتابخانه حضرت

رضا (ع) و این قدیمی ترین نسخه است و تاریخ کتبات آن یک قرن و ربع قرن  
نریباً پس از مؤلف میباشد .

محدث بارع شهیر حاج میرزا حسین نوری بخط خود آنرا استنساخ  
نموده و بمراق برد و از آن نسخه ها برگرفتند .

نسخه دوم آن در کتابخانه دانشمند سید محسن قزوینی در حله بود  
که تاریخ کتبات آن سال ۱۰۹۷ است و از روی نسخه استنساخ شده است  
که تاریخ کتبات آن سال ۱۰۳۹ میباشد لکن اغلاط آن بسیار است و اداره  
ندی النشر از روی نسخه رضویه آنرا تصحیح و طبع نموده است و دانشمندان را  
تصیل این جزو نقیص توصیه میکنیم که راستی از نقایص کتب است و هر  
ششمندی بمطالعه آن نیاز مند است .

(۶) کتاب سیره والده الطاهر - این کتاب را در مناقب و مآثر  
د بزرگوار خود برداشته و هم کارهای بزرگی که بدست وی انجام گرفته  
اصلاحاتی که میان خلفا و ملوک داده در آن مذکور داشته است و در سال  
۳۷ بیست و یکسال پیش از وفات پدر تالیف نموده است و در همین سال قصیده  
ستایش پدر بزرگوار خود نظم کرده و او را بهید فطر تهنیت گفته و از  
کتاب سیرتی که در مناقب و مآثر او پرداخته نام برده است و مطلع قصیده  
است :

يا ايض من لون العوارض افضل و هو الفتى ذاك الشباب الاول

در ایات ذیل بتالیف کتاب سیرت اشرات کرده است

وما نظرت الى علاك غريبة	و مضیع رامی المناقب مهمل
احر زتهام توغلا غاياتها	والمجد ملاء بدالذی يتوغل
فی سيرة غراء تستضوى بها	الدنيا ويلبسها الزمان الاطول
ملئت بفضلك فالولى مكثر	ماشاع منها والولى مقلل
يفتن فيها القائلون كانما	طاعت كما طلع الكتاب المنزل

(۷) کتاب مدارینیه و بین ابی اسحق الصابی من الرسائل - از عبارت

ابن ابی الحدید معتزلی در مقدمه شرح نهج البلاغه همچو مستفاد میگردد که این رسائل یکسر نظم بوده نه نثر زیرا میگوید و کان ابو اسحق ابراهیم بن هلال الصابی صدیقاه و کان بینهما لحمه الادب و وراثته و ینوما مراسلات و مکاتبات بالشعر یعنی ابو اسحق ابراهیم بن هلال دوست شریف رضی بود و میان ایشان را ادب پیوند کرده بود و میان ایشان مراسلات و مکاتبات بشعر دائر بود و در صورتیکه این کتاب را رسائل شعریه بدانیم کتاب رسائل او را که ذکرش بیاید ناچار باید رسائل نثریه بشناسیم بحکم اینکه شریف رضی بگفته ابن الحدید و دیگران از کاتبان و مترسلان بلغ بود. باری مؤلف روضات الجنات این کتاب را در سه مجلد شمرده و گویا بکتاب رسائل او اشتباه کرده باشد.

(۸) کتاب رسائله این کتاب در سه مجلد و رسائل نثریه اوست و مجله العرفان منظمه صیدا برخی از آنرا نشر کرد و بیشتر گفتیم که شریف رضی نثر خود را برنظم ترجیح داده و گفته است

نظم و نثر قد طمحت الیهما صعدا و ینو الاخیر الاول

و در عبارات ارباب تراجم نیز از قدرتی که برترسل داشته نامی در میان آمده است بنابراین هرگاه تمامت مجلدات این کتاب در دست باشد کتابی بسیار نفیس باشد.

(۹) کتاب الزیادات فی شعر ابی تمام - مؤلف روضات الجنات این کتاب را نام برده و دنبال آن کتابی دیگر بنام کتاب الجید من شعره آورد است در کتابهای ارباب تراجم که نزد نگارنده است از کتاب دوم نام و نشان نیست و شاید کتاب دوم همان کتاب اول باشد باعتبار اینکه زیادات را هرگاه از شعر ابو تمام کنار بگذاریم کتاب الجید من شعره خواهد گردید و وصف دوم کتاب اول باشد و عبارت دیگر نام کتاب چنین بوده است.

کتاب الزیادات فی شعرایی تمام و العجید من شعره و لفظ کتاب در میان

اضافه باشد .

باری از فاضل معاصر ابن یوسف شیرازی شکفت است که در پایان کتاب (نهج البلاغه چیست) نوشته که مؤلف روضات کتاب اول را نام نبرده در صورتیکه مؤلف روضات هر دورا مذکور داشته است .

(۱۰) کتاب مختار شعر ابی اسحق الصابی

(۱۱) کتاب العجید من شعر ابن الحجاج ابن کتاب را « الحسن من

شعر الحسین » نامیده است مقصود از ابن الحجاج ابو عبدالله حسین بن احمد شاعر بلند آوازه شیعی است که ابن خلکان از وی مدحی بسزا نموده است و گویند شعرش در درجه شعر امرؤ القیس است ، ابن حجاج در بیست و هفتم جمادی الاخره از سال ۳۹۱ در نیل (نیل بروزن نیل شهری بوده برکنار فرات و جماعتی از افاضل از آنجا برخاسته اند) وفات کرد و جنازه اش را بکاظمین بردند و در زیر پای مرقده مطهر موسی بن جعفر (ع) بخاک سپردند شریف رضی قطعه بالبدیهه در مرثیت او گفت و مطلعش اینست :

نوعه علی صن قلبی به قلله ماذا نعی الناعیان

(۱۲) کتاب اخبار قضاة بغداد

(۱۳) تعلیق خلاف الفقهاء

(۱۴) تعلیقة علی ایضاح ابی علی الفارسی - ابوعلی فارسی از

اساتید نحو و عربیت و معاصر با شریف رضی است و کتاب ایضاح را برای عضدالدوله پرداخت و در سال ۳۷۷ وفات کرد و براین کتاب شروع و تعلیقات بسیاری نوشته اند که از آنجمله تعلیقه شریف رضی است .

(۱۵) دیوان شعر - از باره سخنان جامع دیوان شریف رضی همچو

مستفاد میگردد که در زمان حیات شریف رضی اشعارش همه مدون بوده است و از طرفی میدانیم که جمعی از قبیل صاحب بن عباد و قبیله دختر سیف الدوله اشعارش را استنساخ کرده اند و ممکن است گفته شود که جمعی ضبط و

جمع اشعار او عنایت داشتند و آنها را یکجا تدوین نمودند لکن از میان جامعین ابوالحکم خبری (خبری منسوب است بخبر بروزن صدر و آن نام موضعی است در شیراز و در بعضی نسخ خبری بنظر رسید بنابراین منسوب است بحیره بروزن سینه و آن نام موضعی است در نزدیکی کوفه که سابقاً پایتخت منبذره بوده است) از همه بهتر جمع کرده است چنانچه این عبارت در سخنان بسیاری از ارباب تراجم است (واحسن و اجود ما جمع هو ما جمعه ابوالحکیم الخبری) و ابوحکیم خبری بصناعت عربیت خبیر بوده و خطش نیکو و ضبطش درست تر از دیگران بوده است و سبکی در طبقات گوید ابوالحسن خبری حماسه را شرح کرد و نیز چندین دیوان را شرح نمود از جمله دیوان بختری و متنبی و رضی موسوی لکن دیوانی که در دست است بدون شرح است .

سید محمد رشید منشی مطبعة نخبة الاخبار در مصر سال ۱۳۰۰ هجری قمری دیوان شریف رضی را طبع کرد در ۴۷ صفحه لکن تصحیح لازم بعمل نیارده و اغلاط بسیار دارد و در وقت نگارش این کتاب من غیر از این چاپ حاضر نداشتم بدین مناسبت نهایت رنج را داشتم اما در بیروت همان دیوان در دو مجلد طبع شده و اغلاطش از طبع نخستین کمتر است .

(۱۶) کتاب انشراح الصدر فی منتخبات الشعر -- و این کتاب در کتابخانه اسکوریال و کتابخانه خدیویه مصر موجود است .

اینها بود مؤلفات و مصنفات شریف رضی که یکان یکان مذکور گردید و مؤلف روضات الجنات دو تفسیر دیگر در شمار مؤلفات وی آورده است یکی حقایق التنزیل و دیگر حقایق التاویل لکن گمانم آنست که اشتباه بهامات حقایق التاویل باشد چنانچه همین تفسیر را در مجازات النبویه بکتاب متشابه القرآن تفسیر نموده است در صورتیکه میدانیم کتاب حقایق التاویل در متشابهات تنزیل است و شاید متشابه القرآن کتاب دیگری باشد .

اکنون لازم است از کتاب نهج البلاغه سخنی در میان آورده و

شبهانی که در آن شده پاسخ گوئیم از جمله شبهتی است که در مؤلف آن شده است که آیا شریف مرتضی است و یا شریف رضی .  
 نهج البلاغه تالیف شریف رضی است

شکی نیست در اینکه مؤلف و جامع نهج البلاغه شریف رضی است نه شریف مرتضی و در چندین جا از کتاب مجازات الانار النبویه که هیچکس در مؤلف آن که شریف رضی است نریدنی نکرده نام آنرا میبرد و نیز نجاشی که از اعظم علمای رجال امامیه و معاصر با شریف رضی است آنرا در شمار مؤلفات شریف رضی ذکر کرده است و نجاشی نه تنها معاصر با شریف رضی است بلکه در حلقه درس شریفین مرتضی و رضی هر دو حاضر بوده است و نیز نسخه که در عصر شریف رضی نوشته شده و بخط شریف وی موشح است موجود میباشد و نیز شروخی که از دبیر باز دانشمندان بر آن کتاب نوشته اند و حتی در قدیمی ترین نسخ خطی بهیچوجه نامی از جناب شریف رضی که جامع آنست در میان نیست و نیز در دیباچه نهج البلاغه سخنی که صریحت در اینکه جامع آن شریف رضی است مذکور میباشد و غیر اینها از شواهد و امارات که که قطعی بودن آن کتاب را از شریف رضی میرساند لکن چند کس آنرا بسید مرتضی نسبت داده اند از جمله کاتب چلبی مشهور بحاجی خلیفه در کشف الظنون و باقی در مرآت الجنان و عبدالحی بن عماد در شذرات الذهب و ادوارد فاندیک در اکتفاء لقنوع و ممکن است منشاء همگان را ابن خلکان بدانیم با این همه میتوان گفت مقصود ایشان شریف مرتضی علم الهدی نیست بلکه همان شریف رضی است زیرا از عبارت ابوالفدا مستفاد میگردد که شریف رضی لقب المرتضی نیز داشته و مرتضی لقب جدش ابراهیم بن موسی الکاظم است و عبارتش اینست محمد بن الحسین بن موسی بن ابراهیم المرتضی بن موسی الکاظم و قد لقب بالمرتضی تعریفا له بلقب جده ابراهیم و يعرف ایضا بالموسوی ( فنی شریف رضی پسر حسین پسر موسی پسر ابراهیم ماقب بمرتضی پسر موسی

کلام است و گاهی مرتضی لقب داده شده برای آنکه با لقب جدش ابراهیم معروف و شناخته گردد و بموسوی نیز معروفست بنابراین شریف مرتضی در عبارت اشخاص نامبرده همان شریف رضی است و دانشمند جلیل معاصر هبةالدین شهرستانی در کتاب (ماهونهج البلاغه) گوید شریفین هر دو لقب مرتضی داشتند لکن در روزیکه شریف رضی منصب نقابت یافت، و همگان بنقابت وی رضایت دادند ملقب برضی گردید و لقب مرتضی بر برادر بزرگترش علم الهدی باقی ماند و هرگاه این توجیه را بعضی درست ندانند ناچار باید گفت نویسندگان پیشین اشتباه کرده اند و ما را بر اشتباهات ایشان گواهیهست که اکنون جای نگارش آن نیست و بعقیده من بیش از این در پیرامون این موضوع سخن پرداختن وقت را بیهوده گذرانندست و رشته نگارش را دراز کردن پس بهتر آنکه در موضوع مهمتری که منشاء این گفتارهاست مختصری خامه فرسائی کنیم و آن تردیدی است که بعضی از علمای عامه در صحت انتساب آن بامیرالمؤمنین علی بن ابیطالب نموده اند و بعضی دیگر بآنها از شریف رضی دانند و هرگاه درست دقت کنیم موجبی برای ایشان جز این نمی اندیشیم که در نهج البلاغه خطبه ششقیه مذکور میباشد و این همه شور و غوغا از آنجا برخاسته است.

محمد محی الدین بن عبدالحمید استاد و مدرس افت عربی در جامع ازهر مصر در مقدمه شرح نهج البلاغه مفتی دیار مصریه شیخ محمد عبده همین موضوع را مطرح کرده و هم شبهاتی که ایراد کرده اند نگاشته و هر یک را پاسخ گفته و در نتیجه گفتار ایشانرا بآنها خطا دانسته و بگانه دانشمند قرن اخیر مصر شیخ محمد عبده را نیز گواهی درستی عقیدت خود گرفته و کلمات او را در صحت انتساب نهج البلاغه بامیرالمؤمنین ایراد نموده است و همو گوید شاید ابن خلکان متوفی ۶۸۱ نخستین کسی باشد که چنان شبهات و شکوک را در قلوب اصحاب بحث برافکنده کرده است و پس از او صفدی و غیر صفدی از نویسندگان تراجم بیا خاستند و شك و شبهت را قویتر کردند.